

# خاطراتی از استاد



اسدالله قمری نژاد، عکاس  
با تجربه‌ی آسمان شب و  
دبیر کارگاه و نمایشگاه  
بین‌المللی توان در ایران

## اسدالله قمری نژاد

دنبال کارهای رصدخانه و انجمن نجوم آماتوری زنجان بودم. شب‌ها رصد و روزها کار اداری و پیگیری امور ساخت رصدخانه. شنیده بودم مرکزی در زنجان در حال تأسیس است. این مرکز علمی در علوم پایه فعالیت خواهد داشت. مدیریت مرکز با کیست؟! استاد ثبوتی و بعضی بزرگان فیزیک کشور هیئت مؤسس این مرکز هستند!

نام استاد را بسیار شنیده بودم اما افتخار دیدار با ایشان را نداشتم، باید حتماً با او آشنا می‌شدم. شاید راهنمایی‌های ایشان می‌توانست در بعضی موارد چاره‌ساز باشد. با یک تلفن و هماهنگی، قرار دیدار به‌آسانی میسر شد! یک تابلو از عکس‌های

تلسکوپی آماده کردم و مشتاقانه به دیدار استاد رفتم. مرکز در ساختمانی معمولی در منطقه‌ی شهرک کارمندان زنجان مستقر بود و آن روز کسی فکر نمی‌کرد که روزی این مرکز به یکی از بهترین مراکز علمی در علوم پایه در کشور و منطقه تبدیل شود. داخل اتاق استادی روی صندلی جای داشت که چهره‌ی جدی و اندیشمندش هر انسانی را مسحور می‌ساخت و زبان را از گفتار معمول باز می‌داشت. سلام استاد و تقدیم کار کوچک و ناقابل شروعی بود که تا به امروز مرا به این مرد بزرگ دلپسته کرده است.

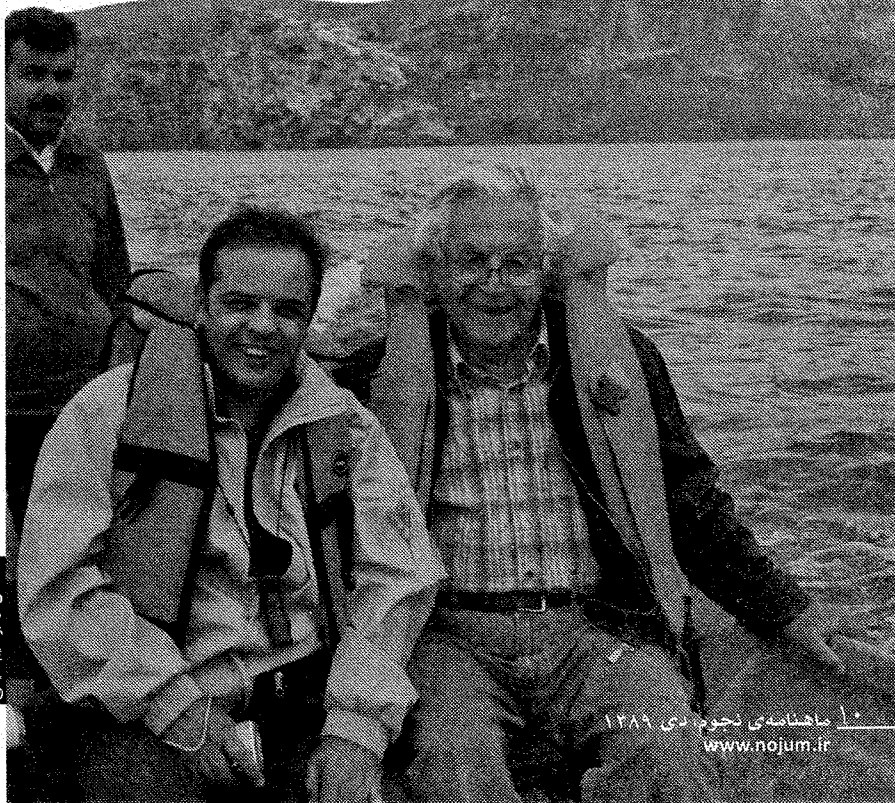
با یادداشت کوچکی، تابلو بر دیوار مرکز نصب شد و صحبت‌های معمول ادامه یافت و با یک «مرسی» پایان یافت. انرژی مثبتی که از این چند دقیقه نصیب من شد، مرا به ادامه‌ی کار و اتمام سریع‌تر امور رصدخانه مصمم کرد.

و شروع کار مرکز ستاره‌شناسی زنجان و رصدخانه‌ی کوچک آن در سال ۷۲ با شرکت اغلب استادان و دوستان مرکز علوم پایه در زنجان کلید خورد. هر کاری از آموزش تا عکاسی نجومی و رصد انجام می‌شد به اطلاع استاد می‌رسید. وقتی بیشتر با استاد انس گرفتم، زوایای شخصیتی ایشان بیش از پیش مرا شگفت‌زده می‌ساخت. با وجود سن و سالی که از ایشان گذشته بود کارها را طوری پیش می‌برد که فراتر از انرژی یک جوان بود. افکار ایشان همیشه چند سالی از دیگران پیش بود. کارهایی که در نگاه اول بعید به نظر می‌رسید در فکر و دستان پرتوان ایشان عملی می‌شد. به طبیعت علاقه‌ی فراوانی داشت به‌ویژه درختان. فراموش نمی‌کنم چند باری که در زمین‌های مرکز فعلی قدم می‌زدیم به من تذکر دادند که مواظب باش نهال‌های درختان گردو را له نکنی و من با خود می‌گفتم چشم که دارم، عجب! استاد هر بار تکرار می‌کنند. اما حالا که نزدیک ۱۶ سالی از آن روز می‌گذرد کم‌کم می‌فهمم که چرا!!!

هر دیدار من با استاد خاطره‌ای است، اما بگذارید به چندتای آن‌ها اشاره کنم.

روزی دوستی از من خواست ایشان را نزد استاد ببرم شاید که بتواند در مرکز خدمتی انجام دهد. ایشان نویسنده بودند و چند جلد کتاب خود را هم به همراه آورده بودند. بنده چند جمله‌ای در معرفی دوستم بر زبان راندم و کتاب‌ها را خدمت استاد تقدیم کردیم. استاد کتاب‌ها را ورق زدند و مانند معلمی که از شاگردش آزمون می‌گیرد چند سوالی از متن کتاب‌ها پرسیدند و چه سخت بود که نویسنده نتواند از پس این آزمون به‌خوبی برآید و عجیب‌تر آن که مطالبی که استاد بیان کردند کلیات کتاب را زیر سوال می‌برد. پس از خداحافظی از استاد، دوست‌مان به کلام استاد صخه گذاشت. راستی فراموش کردم بگویم که کتاب‌ها هیچ ارتباطی به فیزیک نداشت بلکه در حوزه‌ی ادب و تاریخ بود.

صحبت از تاریخ شد یک خاطره‌ی دیگر از استاد بگویم. در محل فعلی مرکز، که هنوز نه ساختمانی بود و نه دار و درختی، به همراه دکتر نصیری و استاد و یکی دیگر از دوستان در هوای ابری صحبت از تاریخ شد و معنای کلمه‌ی «گاوازتگ» و استاد شروع به توضیح دادن کردند. چنان از زرتشت و دوره‌ی



عکس از ترمه جانی

نمی‌کنم.

اگر هم سفر شدن با استاد مخصوصاً در کوه و دشت نصیب‌تان شود تازه به ابعاد دیگر شخصیت ایشان پی می‌برید، به اندازه‌ی یک کارشناس ارشد زمین‌شناسی از سنگ‌ها و کانی‌ها و خواص آن‌ها و ... می‌دانند و چنان انسان غرق در صحبت‌های ایشان می‌شود که گویا از یک استاد زمین‌شناسی می‌آموزد و فیزیک‌دان بودن ایشان فراموش می‌شود.

فکر می‌کنم شاید تا اینجا هم اجازه نداشتیم از استاد و خاطراتم با ایشان بگویم. اما استاد مردی بزرگ است، ستودنی است، هرگز سخنی به‌گزارف نمی‌گوید. تلاش‌گری نمونه است، عالمی بی‌بدیل است، فردی صادق و انسانی پویاست. کارهای بزرگ استاد بر کسی پوشیده نیست و کم‌وبیش کسانی که استاد را می‌شناسند از آن‌ها خبر دارند. اما به نظر بنده جهات شخصیتی و علمی ایشان دست‌کم برای اینجانب هنوز به‌طور کامل شناخته‌شده نیست. از خداوند متعال برای ایشان عمری طولانی و پُرثمر آرزو مندیم. ❖

هخامنشیان و ارتباط آن با کلمه‌ی گاوآزنگ توضیح دادند که بنده با تمام علاقه‌مندی که به تاریخ داشتیم، برایم تازگی داشت و غرق در توضیحات ایشان بودم که ناگهان رعدوبرق و باران تند ما را مجبور به ترک محل کرد. در ماشین نشستیم و به سمت شهر حرکت کردیم.

در مسیر بنده به آمادگی ذهنی و اطلاعاتی که از تاریخ داشتند اشاره کردم و تعریف کردم. استاد با کمال فروتنی گفتند: «اصلاً این‌طور که می‌گویی نیست. من این مطالب را دیشب مطالعه کرده بودم و فقط اتفاقی صحبت از مطالبی به میان آمد که من آن‌ها را تازه خوانده بودم». و با لبخندی آرام و کوتاه، درسی از زندگی را به من آموخت که هرگز آن را فراموش

## دکتر ثبوتی، مشوق دانشجویان

کمک ایشان به دنیای نجوم وارد شدم. دکتر ثبوتی، که خود بنیان‌گذار رصدخانه‌ی ابوریحان بیرونی بودند، امکان تردد به رصدخانه و استفاده از امکانات آن را برای من و جمعی از هم‌کلاسی‌های علاقه‌مند، از جمله دکتر سعداله نصیری و دکتر محمدرضا احمدی (که هم‌اکنون استاد یکی از دانشگاه‌های کانادا هستند)، را فراهم کردند و این امکان در رشد و استحکام علاقه‌مندی ما به نجوم خیلی تأثیرگذار بود.

زمانی را که نخستین عکس‌های نجومی را با دوربین اشمیت ۸ اینچی گرفتیم و آن‌ها را به دکتر ثبوتی نشان دادیم فراموش نمی‌کنم. استاد ثبوتی همواره مشوق دانشجویان برای انجام فعالیت‌های نجومی بودند و از فراهم کردن هرگونه امکانات برای انجام این کار دریغ نداشتند. فکر می‌کنم پس از انقلاب فرهنگی و بازگشایی دانشگاه بود که مبحث ساختار ستارگان را از کتاب راجر تیلر به ما درس دادند. بعدها من در مرکز نجوم دانشگاه ساسکس با راجر تیلر آشنا شدم (ایشان استاد راهنمای دوره‌ی دکترای من بودند). ❖

من در مهر سال ۱۳۵۷، یعنی چند ماه پیش از پیروزی انقلاب، به‌عنوان دانشجوی کارشناسی فیزیک وارد دانشگاه شیراز شدم و از همان زمان با دکتر ثبوتی آشنا شدم. اگرچه در ابتدا نزدیک شدن به ایشان برایم کاری سخت می‌نمود، پس از مدتی آشنایی حاصل شد و در همان دوران پرتلاطم به

دکتر نعمت‌اله ریاضی،  
عضو هیئت علمی دانشگاه  
شیراز و رئیس رصدخانه‌ی  
ابوریحان بیرونی است.

